

بررسی تطبیقی آیه ۱۵۸ سوره انعام از دیدگاه فریقین

علی مؤیدی^۱

چکیده

در آخر آیه ۱۵۸ سوره انعام، از آمدن روزی در آینده امت خاتم خبر داده شده است که برخی از آیات الاهی در آن روز آشکار می‌شوند و افرادی که قبل از آن روز ایمان و یا عمل صالح نداشته‌اند، ایمان آوردن آنان در آن روز برای آنان سودی در پی نخواهد داشت. در مورد این بخش آیه سه قول مطرح است: قول مشهور فریقین، آن را در مورد "اشراط الساعه" می‌دانند؛ تعدادی آن را به "عذاب دنیوی" مربوط می‌دانند و برخی مفسران شیعی نیز آن را مربوط به "قیام حضرت مهدی علیه السلام" مرتبط می‌شمارند. سؤال اصلی این پژوهش آن است که ارتباط این قسمت از آیه با قیام حضرت مهدی علیه السلام چگونه توجیه و تحلیل می‌شود؟ نظریه مختار، تلفیقی از هر سه قول است؛ بدین صورت که در آخرالزمان در زمان قیام امام مهدی علیه السلام برخی از آیات الاهی که از آن تعبیر به اشراط الساعه شده است، نمایان می‌شود و بر اساس سنت‌های الاهی، میان امت قضاوت دنیوی رخ می‌دهد که این داوری با نزول عذاب الاهی به منظور نابودی ظالمان و استخلاف صالحان با محوریت خلیفه خدا، همراه خواهد بود. نوشتار پیش‌رو با روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته است.

واژگان کلیدی: اشراط الساعه، آیات عذاب، قیام مهدی علیه السلام، عذاب استیصال، استخلاف صالحان.

^۱ دانش‌آموخته سطح ۴ مهدویت گرایش قرآن و حدیث مرکز تخصصی مهدویت. ایمیل: Alim313@chmail.ir

مقدمه

یکی از مؤلفه‌هایی که در معارف مهدویت مورد بحث است، بخش آخر آیه ۱۵۸ سوره انعام می‌باشد، با این مفاد که در آینده امت خاتم، برخی از آیات الاهی آشکار می‌شوند و افرادی که قبل از آن روز ایمان و یا عمل صالح نداشته‌اند، ایمان آوردن آنان در آن روز سودی برایشان نخواهد داشت. به عبارت دیگر، توبه آنان پذیرفته نمی‌شود. اکثر مفسران شیعه و سنی با توجه به روایات، این بخش آیه را به اشراف الساعه و نشانه‌های قبل از قیامت مربوط می‌دانند. برخی از مفسران فریقین و نیز برخی روایات شیعی، آن را به عذاب دنیوی و برخی دیگر از روایات شیعی و برخی مفسران شیعی نیز آن را به قیام حضرت مهدی علیه السلام مربوط می‌دانند.

سؤال اصلی این پژوهش آن است که ارتباط این بخش از آیه با قیام حضرت مهدی علیه السلام چگونه توجیه و تحلیل می‌شود؟ لذا سؤالات فرعی که باید ذیل آن بررسی شوند تا به این سؤال پاسخ داده شود؛ این است که مراد از آمدن فرشتگان و پروردگار در عبارت ابتدایی چیست و با عبارت مذکور چه ارتباطی دارد؟ مراد از بعض آیات الاهی چیست و مصادیق آن کدام است؟ رابطه ظهور آیات الاهی با عدم پذیرش توبه و قیام حضرت مهدی علیه السلام و نیز ارتباط آن‌ها با عذاب دنیوی و استخلاف صالحان در زمین، چگونه تحلیل می‌شود؟

در مورد این آیه نوشتاری مستقل یافت نشد؛ ولی در تفاسیر فریقین، این آیه مورد بررسی قرار گرفته است که نوعاً آن را بر اساس روایات تفسیری، مورد بررسی قرار داده‌اند. همچنین در پژوهش‌هایی مورد پذیرش یا عدم پذیرش توبه در عصر ظهور نگاشته شده است، مانند مقاله «امام مهدی علیه السلام و توبه‌پذیری»^۱؛ این آیه مورد بررسی محققان قرار گرفته است. امتیاز نوشتار پیش رو در آن است که با نگاهی جامع به آیات قرآنی و روایات، به مسئله پرداخته شده و میان اقوال مفسران و روایات، جمع و تنافی ظاهری آن‌ها را برطرف کرده است.

در این نوشتار، از روش داده‌پردازی توصیفی - تحلیلی بهره برده شده است. ابتدا اقوال مفسران شیعی و سنی، در پنج قول تقسیم‌بندی شده؛ سپس مفاد روایات عامه و خاصه و نیز مفاد سوره انعام، مورد بررسی قرار گرفته است. در ادامه نیز به منظور کشف نظریه مختار، از روش تفسیر قرآن به قرآن و نیز تفسیر قرآن به روایات، بهره برده شده است.

۱. آیتی، امام مهدی علیه السلام و توبه‌پذیری، ص ۹.

(هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ)؛ آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان [مرگ] به سراغشان آیند، یا خداوند [خودش] به سوی آن‌ها بیاید، یا بعضی از آیات پروردگارت؟! اما آن روز که بعضی از آیات پروردگارت تحقق پذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت! بگو: انتظار بکشید ما هم انتظار می‌کشیم!^۱

مستفاد از معنای آیه این که ای پیامبر! اینان به تو در حالت عادی و اختیار، به ایمان و انجام دادن عمل صالح روی نمی‌آورند. گویا منتظرند یکی از این امور سه‌گانه برای آنان رخ دهد، تا به ایمان و عمل صالح، روی بیاورند: آمدن ملائکه یا آمدن رب یا آمدن برخی آیات قاهره از جانب رب. بنابراین، مخالفان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، واقعاً منتظر وقوع چنین حوادثی نبودند؛ چون این سه حادثه؛ چنان که بیان خواهد شد، موجب هلاکت آنان می‌شود. پس اینان شبیه افراد منتظر هستند که وقوع این حوادث را به انتظار نشسته‌اند. در پایان آیه به همین دلیل به صورت تهدید آمیز آنان را به انتظار امر می‌کند، و خبر می‌دهد که جبهه حق نیز منتظر وقوع این رخدادها خواهد بود. از این‌جا معلوم می‌شود آیه شریفه متضمن تهدید جدی است، نه تهدیدی صوری، و استفهام در آن انکاری است، نه برای تحکم؛ چنان که تفصیل آثار و بیان حقایق در عبارت (أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ... فِي إِيْمَانِهَا)؛ بر جدی و حتمی بودن این امور دلالت دارد و با تحکم و تمسخر مشرکان و این که این آیات اقتراحی و معجزات درخواستی آنان باشد، سازگار نیست.^۲ بنابراین، می‌توان گفت: اموری که در آیه شریفه ذکر شده، قضاوت حتمی و حکم قطعی خداوند است، مبنی بر این که آنان را از بین برده، زمین را از لوث وجودشان پاک سازد؛^۳ چنان که خداوند متعال خبر می‌دهد از این که مردم به ایمان و استغفار در حالت عادی روی نمی‌آورند، مگر این که عذاب و هلاکت خود را مشاهده کنند: (وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا).^۴

^۱. انعام: ۱۵۸.

^۲. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۸۸.

^۳. همان، ص ۳۸۶.

^۴. کهف: ۵۵.

۱. مراد از آمدن فرشتگان

قول مشهور در شیعه و اهل سنت، که از مجاهد، قتاده و سدی نقل شده، این است که آمدن فرشتگان به جهت قبض ارواح معاندان و مخالفان است و قول دومی که احتمال داده‌اند، آمدن فرشتگان به جهت نزول عذاب بر معاندان است.^۱ قول اول به نظر صحیح‌تر می‌رسد؛ زیرا چنان‌که بیان خواهد شد، بخش آخر آیه به عذاب دنیوی مربوط است. پس این عبارت به امر دیگری مانند مرگ و هلاکت شخصی، مربوط خواهد بود. شاهد بر قول اول، برخی از آیات قرآنی است که ملائکه به جهت قبض ارواح کفار و تعذیب آنان حاضر می‌شوند: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ﴾.^۲

۲. مراد از آمدن پروردگار

شیخ طبرسی می‌نویسد:

در مورد آمدن پروردگار اقولی بیان کرده‌اند: ۱. آمدن امر پروردگار نسبت به عذاب، بنابر حذف مضاف (قول حسن)؛ ۲. آمدن امر پروردگار در مورد قتل مخالفان (ابن عباس)؛ ۳. آوردن پروردگار آیات عظیمش را؛ ۴. آمدن هلاکت آنان از جانب پروردگار به واسطه عذاب عاجل یا أجل یا قیامت (زجاج).^۳

اما قول مشهور آن است که مراد از «آمدن رب»، آمدن بزرگ‌ترین آیات الهی در روز قیامت است؛ چنان‌که در آیات دیگر، آمدن رب از ویژگی‌های قیامت بیان شده است: (وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا وَجِيءٌ يَوْمَئِذٍ بِهِمْ) علامه طباطبایی می‌نویسد:

و مراد از آمدن پروردگار، آمدن قیامت است که روز ملاقات پروردگار است؛ زیرا آن روز، روز انکشاف تام و جلوه حق و ظهور توحید است. در آن روز دیگر حجابی بین او و بین مخلوقات نیست، چون شأن قیامت، همین است که پرده از روی حقیقت هر چیز بردارد. همین انکشاف و ظهور بعد از خفا، و حضور بعد از

^۱ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۹۸؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۲۶؛ بیضاوی، أنوار التنزیل و

أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، ج ۲، ص ۱۹۰ و آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۴، ص ۳۰۴.

^۲ انفال: ۵۰.

^۳ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۹۸.

^۴ فجر: ۲۲-۲۳.

غیبت، مصحح اطلاق آمدن خدا است. نه این که - العیاذ باللّٰه - آمدن او مانند آمدن دیگران، مستلزم اتصاف به صفات اجسام، بوده باشد.^۱

آلوسی نیز می‌نویسد: «مراد آمدن پروردگار در روز قیامت در سایبان‌هایی از ابر می‌باشد؛ چنان که خود خبر داد. این تفسیر را برگزیده‌اند: ابن مسعود، قتاده و مقاتل.»^۲ منظور آلوسی این آیه از قرآن است: (هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ)^۳ و این دیدگاه را آیات سوره فرقان نیز تقویت می‌کند که خبر می‌دهد روز قیامت، آسمان شکافته می‌شود، و ابرهایی هم که روی آن را پوشانده نیز باز می‌شود، و ملائکه که ساکنان آسمانند، نازل می‌شوند، و کفار ایشان را می‌بینند: (وَيَوْمَ تَشَقُّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا)^۴

۳. مراد از بعض آیات

۳-۱. قول اول: اشراط الساعة

قول مشهور مفسران شیعه و سنی این است که مراد از بعض آیات پروردگار، اشراط الساعة یا همان نشانه‌های قیامت است.^۵ فخر رازی و نظام الاعرج نیز، در این زمینه، ادعای اجماع کرده‌اند.^۶ قائلان به اشراط الساعة، خود بر سه دسته اند: دسته اول: مراد از «بعض آیات» را کلّ ده نشانه قیامت می‌دانند که در روایت پیامبر آمده است؛ دسته دوم: برخی از اشراط الساعة، سه علامت دجال، دابه و طلوع شمس از مغرب را بیان کرده‌اند؛ دسته سوم: فقط طلوع خورشید از مغرب را ذکر کرده‌اند.^۷

^۱. طباطبایی، میزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۸۶.

^۲. آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۴، ص ۳۰۴.

^۳. بقره: ۲۱۰.

^۴. فرقان: ۲۵-۲۶.

^۵. مغنیه، التفسیر الکاشف، ج ۳، ص ۲۸۹؛ شعراوی، تفسیر الشعراوی، ج ۷، ص ۴۰۱۳ و بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، ج ۲، ص ۱۹۰؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۸۲؛ طبرانی، التفسیر الکبیر: تفسیر

القرآن العظیم (الطبرانی)، ج ۳، ص: ۱۰۶.

^۶. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۴، ص ۱۸۸؛ نظام الاعرج، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۳، ص ۱۹۱.

^۷. آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۴، ص ۳۰۴.

۳-۲. قول دوم: ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

برخی از مفسران شیعی، بر این باورند که مراد از آیات پروردگار، همان آیات و نشانه‌های ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و مراد از روزی که برخی آیات الاهی نمایان می‌شود، قیامت صغرا و روز ظهور ایشان است؛ زیرا اگر مراد، ظهور آیه در قیامت کبرا بود، نمی‌فرمود: «بعض آیات پروردگار»؛ چون قیامت، روز ظهور تمام آیات الاهی است، نه برخی از آن‌ها. پس ظهور برخی از آیات، جز قیامت صغرا که روز ظهور است، نخواهد بود. از این‌جاست که یکی از اسمای آن حضرت، «امام منتظر» است و دلیل دیگر آن است که فرمود: ایمان در آن روز سود نمی‌دهد؛ در حالی که در قیامت کبرا، ایمان و اسلام معنا ندارد، بلکه آن‌جا دار جزا است نه دار عمل. کفر و ایمان جز در قیامت صغرا، هنگام ظهور حضرت، معنا ندارد، هر چند ایمان سود ندهد.^۱

۳-۳. قول سوم: آیات مربوط به عذاب الاهی

برخی از مفسران شیعه این نظر را برگزیده‌اند که مراد از آیات، آیات عذاب است، آیاتی خارق العاده و مختص معاندان، مانند آنچه بر امت‌های سابق، نازل شده است: از قبیل طوفان، غرق، صیحه و مانند آن از مظاهر عذاب.^۲ هنگام نزول آنها، توبه سودمند نیست. چنان که خدای تعالی می‌فرماید: (فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ)^۳ از اهل سنت، ابن عاشور در این زمینه می‌گوید: مراد از آیه، آیه عذاب است از جمله آیات الاهی، آیاتی است که خداوند برای عموم مردم، قرار داده و آن، اشراف الساعه است و یکی از آنان طلوع خورشید از مغرب است که هنگام اذن به انقراض نظام عالم دنیوی، اتفاق می‌افتد.^۴

از سخنان ابن عاشور بر می‌آید که مراد از این آیات، همان نشانه‌های وقوع عذاب دنیوی است، وی اشراف الساعه و طلوع خورشید از مغرب را نیز از جمله آیات عذاب می‌داند. در واقع ایشان، بین آیات عذاب و اشراف الساعه، جمع کرده است.

۱. املی، تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم، ج ۱، ص ۲۹۵.

۲. فضل الله، من وحی القرآن، ج ۹، ص ۳۸۸؛ طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۵۴؛ صادقی تهرانی، البلاغ فی

تفسیر القرآن بالقرآن، ص ۱۵۰؛ حسینی همدانی، انوار درخشان در تفسیر قرآن، ج ۶، ص ۲۱۰.

۳. یونس: ۹۸.

۴. ابن عاشور، تفسیر التحرير و التنویر، ج ۷، ص ۱۳۸.

مفاد روایات

۱. مفاد روایات اهل سنت

روایات عامه در مورد این بخش آیه فراوان است که به طور مختصر، مفاد برخی از آن‌ها از این قرار است:

۱. مراد از «آیه»، طلوع خورشید از مغرب است؛
۲. همه مردم ایمان می‌آورند؛ ولی برایشان سودی نخواهد داشت؛
۳. برخی از افراد امت، به میمون و خوک مسخ می‌شوند و نامه اعمال و نوشتن آن برچیده می‌شود؛
۴. طلوع خورشید از مغرب، اولین آیه است؛
۵. شب طلوع خورشید از مغرب، به اندازه دو یا سه شب طولانی می‌شود؛
۶. در واقعه طلوع خورشید از مغرب، با چرخش و جا به جایی قطب (شمال و جنوب) زمین، جای مشرق و مغرب زمین تغییر می‌یابد؛
۷. این آیات، پی در پی، در عرض شش یا هشت ماه رخ می‌دهند؛
۸. در برخی روایات نیز، پیامبر صلی الله علیه و آله، اشراط الساعة را عبارت از ده نشانه می‌داند: دخان، دجال، نزول عیسی علیه السلام خروج یاجوج و ماجوج، دابه، طلوع خورشید از مغرب، وقوع سه خسف در مشرق، مغرب و جزیره العرب، و آتشی از قعر عدن یا یمن که مردم را به سوی محشر سوق می‌دهد.
۹. در روایتی نیز آمده است روزی که خورشید از مغرب طلوع می‌کند، همان «یوم الوقت المعلوم» و روز مرگ ابلیس است که به سجده و تضرع می‌افتد، و دابه الارض از صفا خارج می‌شود و ابلیس را به قتل می‌رساند.^۱

۲. مفاد روایات شیعی

۱. مراد از «آیات»، حضرات ائمه علیهم السلام و مراد از «آیه» مورد انتظار، حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه است و روزی که توبه، پذیرفته نمی‌شود، روزی است که او قیام بالسیف می‌کند؛ هرچند آن شخص به پدران او علیهم السلام ایمان داشته باشد.^۲

^۱ سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۳، ص ۵۷-۶۲.

^۲ ابن بابویه، الإمامه و التبصره من الحیره، ص ۱۲۸ و ۱۰۱؛ ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۸ و ۳۰ و ۳۳۶.

۲. منظور از آمدن آیات پروردگار، همان نزول عذاب الاهی در دنیا است؛ همانند عذاب امت‌های پیشین و مراد از آیه‌ای که با آمدنش توبه سود نمی‌دهد، طلوع خورشید از مغرب می‌باشد؛^۱
۳. مراد از آیات، طلوع خورشید از مغرب، خروج دابه الارض و دجال است؛^۲
۴. روزی است که خورشید از مغرب طلوع می‌کند و جنگ‌ها به پایان می‌رسند و همه ایمان می‌آورند؛ ولی ایمانشان سودی ندارد.^۳

بررسی سیاق سوره انعام

سوره انعام، یک‌جا در مکه نازل شده است.^۴ مفاد سوره انعام این است که اکثر افراد آخرین امت، مانند امت‌های پیشین، از دین خدا و کتاب آسمانی رویگردان هستند و بهانه‌آنان این است که می‌گویند: قرآن معجزه نیست و تقاضای آیات و معجزات متعدّد و متفاوت دارند و به همین علت، پیامبر را تکذیب می‌کردند و این امر، مایه‌ حزن پیامبر شده بود؛ در حالی که رسولان گذشته نیز تکذیب شدند؛ آنان در برابر مخالفان صبر کردند، تا این که نصرت الاهی و عذاب الاهی نازل شد و نیکان رها شدند و دشمنان دچار هلاکت گردیدند و این هلاکت تکذیب کنندگان، وعده و سنت تغییرناپذیر خداوند است. خداوند قادر است، آیت دیگری نازل کند؛ ولی نمی‌دانند که به ضررشان تمام می‌شود و موجب هلاکت آنان می‌گردد. ارائه‌ آیات الاهی، در حیطة اختیارات رسول خدا نیست؛ زیرا منشأ آیات، عالم غیب و کلیده‌های آن نیز منحصرأ در دستان پروردگار است. اگر به دست پیامبر می‌بود، به طور سریع آنان هلاک می‌گردند و روزی که برخی از آیات عذاب را مشاهده کنند، توبه آنان پذیرفته نمی‌شود، و دچار عذاب و هلاکت دنیوی می‌شوند. چنین روزی در آینده در امت خاتم خواهد آمد که با ظهور برخی از آیات الاهی، عذاب جهت هلاکت ظالمان نازل شده و صالحان نجات یافته، جانشین آنان در زمین خواهند شد و وارث زمین و منافع آن می‌گردند.

بنابراین، مفاد سوره انعام، با نظم و سیاقی واحد با مفاد آیه بسیار هماهنگ و مرتبط است و در این سوره میان ارائه آیات الاهی با عذاب استیصال و همچنین میان عذاب استیصال با استخلاف و جانشینی صالحان، پیوند برقرار شده است؛ زیرا صالحان از چنین عذاب‌هایی نجات

۱. ابن بابویه، التوحید (للمصدق)، ص ۲۶۶ و طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۱، ص ۲۴۴.

۲. عیاشی، التفسیر (تفسیر العیاشی)، ج ۱، ص ۳۸۴.

۳. کلینی، الکافی (ط-الإسلامیه)، ج ۵، ص ۱۰.

۴. قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۴، ص ۲۷۸؛ سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۳، ص ۲ و

طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۵

یافته و جانشین گمراهان هلاکت یافته می‌شوند. بنابراین، مفاد سوره و خصوصاً آیه مذکور با استخلاف و وراثت صالحان و به تعبیر دیگر با «مهدویت»، ارتباط کامل دارد.

تبیین نظر مختار در مورد مفاد آیه

همان‌طور که ذکر شد، طبق نظر مشهور مفسران شیعه و سنی، آمدن فرشتگان، کنایه از قبض ارواح انسان‌ها توسط فرشتگان و مرگ و هلاکت شخصی است و آمدن پروردگار، کنایه از برپایی قیامت و مرگ کل موجودات است. اما آمدن برخی آیات پروردگار، کنایه از نزول عذاب استیصال و مرگ دسته‌جمعی ظالمان است؛ چنان‌که از کلام برخی مفسران شیعه و سنی و برخی روایات این مطلب دانسته شد. علامه طباطبایی در همین زمینه می‌فرماید:

استفهام در این آیه انکاری است در مقامی که موعظه سود نمی‌دهد و دعوت به حق مفید نمی‌افتد. بنابراین، می‌توان گفت: اموری که در آیه شریفه ذکر شده، قضاوت حتمی و حکم قطعی خداوند است به اینکه آنان را از بین برده، زمین را از لوث وجودشان پاک سازد.^۱

این آیه در مقام بیان ناامیدی از ایمان آوردن مخالفان به قرآن در حالت عادی است؛ همان‌طور که آیات سابق، در مقام بیان یأس از ایمان آنان، حتی در صورت مشاهده معجزات درخواستی و آیات قاهره پروردگار بود. پس مفاد آیه این است که مخالفان ایمان نخواهند آورد، مگر در سه حالت که مضطر شوند و حیات دنیوی خود را در خطر ببینند و هلاکت و عذاب را با چشم خود، مشاهده کنند؛ ولی چنین ایمان اضطراری، برای آنان سودی ندارد و پذیرفته نمی‌شود. آن سه حالت عبارتند از: ۱. روز آمدن فرشتگان قبض ارواح و مشاهده مرگ و هلاکت شخصی؛ ۲. روز ظهور ربّ و هلاکت کلی مخلوقات هنگام برپایی قیامت؛ ۳. روز ظهور برخی آیات ربّ و هلاکت کلّ منحرفان امت با نزول عذاب استیصال.

با توجه به این که فعل «اتیان» در هر مورد آمده است، فهمیده می‌شود که در مورد سه روز و سه حادثه متفاوت است، نه یک حادثه و روزی خاص. ولی این سه حادثه با یکدیگر، چند وجه اشتراک دارند؛ از قبیل: ۱. ایمان و تسلیم اضطراری؛ ۲. عدم مهلت و فرصت برای استمرار حیات؛ ۳. عدم پذیرش توبه.

دلیل دیگر بر این مدعا آن است که آیه از روزی در آینده امت خبر می‌دهد که برخی از آیات خارق‌العاده الهی در آن ظهور می‌یابند که یک ویژگی دارند و آن عدم نفع ایمان در آن روز است. این ویژگی، یکی از ویژگی‌های عذاب استیصال در آیات قرآنی است؛ چنان‌که فرمود:

^۱ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۸۶.

(فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ)^۱

پس مراد از آیات، معجزات اقتراحی و درخواستی مخالفان نیست؛ زیرا آوردن ایمان در صورت مشاهده معجزات اقتراحی، سودمند است و توبه، ایمان و عمل صالح، پذیرفته می‌شود؛ چنان‌که افرادی که از حضرت صالح عَلَيْهِ السَّلَام ناچه درخواست کردند، پس از وقوع معجزه، فرصت ایمان و عمل صالح یافتند و وقتی ناچه را کشتند، دچار هلاکت شدند. بنابراین، مراد از «آیات» در آیه مذکور، آیات مربوط به عذاب است که موجب هلاکت می‌شوند و در نتیجه ایمان اضطراری و توبه پذیرفته نمی‌شود و معنای عدم نفع ایمان، این است که ایمان آوردن در چنین حوادثی موجب برطرف شدن عذاب الهی نمی‌گردد و به آنان مهلت و فرصت استمرار حیات، داده نمی‌شود. فقط ایمان قوم یونس، برایشان سود داد که قبل از وقوع عذاب و با دیدن نشانه‌های عذاب، توبه کردند و ایمان آنان، سودمند واقع شد و عذاب برطرف گردید و تا مدتی از حیات، بهره‌مند شدند: (فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ)^۲

خدای سبحان در آیات متعدد قرآن، از دو وعید عمومی و فراگیر امت، علاوه بر وعید شخصی مرگ، سخن گفته و مخالفان امت خاتم را نسبت به آن دو وعید، هشدار داده است: ۱. وعده عذاب استیصال، ۲. وعده قیامت: (حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَعْفُ جُنْدًا)^۳ قرار گرفتن وعده عذاب در مقابل وعده قیامت، گویای این نکته است که وعده عذاب به دنیا مربوط است.^۴ در آیه دیگر از عذاب استیصال به عذابی فراگیر که همه عاصیان را احاطه می‌کند، تعبیر شده است:^۵ (أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ)^۶ در آیه دیگر نیز، عذاب روز عقیق در مقابل قیامت بیان شده که گویای دنیوی بودن آن است: (وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ

۱. مؤمن: ۸۵.

۲. یونس: ۹۸.

۳. مریم: ۷۵.

۴. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۲۵.

۵. طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۲۷۴.

۶. یوسف: ۱۰۷.

بَعْتَهُ أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ^۱) روز وقوع عذاب استیصال، عقیم و نازا است؛ چون آن روز برای کفار روز پایان است و روز دیگری به دنبال نخواهد داشت و فردایی از آن متولد نخواهد شد.^۲ پس این امت به طور کلی فقط سه روز الهی را به انتظار نشسته است: ۱. روز مرگ، ۲. روز عذاب استیصال ۳. روز قیامت. از طرفی، استیصال کفار با استخلاف صالحان تلازم دارد، پس روز استیصال کفار، همان روز استخلاف صالحان و یکی از مصادیق سه گانه «ایام الله» است.

۱. تبیین ارتباط ظهور آیات الهی با عذاب استیصال در قرآن

با این که قرآن معجزه است (چرا که کل جن و انس قادر به آوردن مثل آن نیستند^۳)؛ اکثر مردم به قرآن ایمان نمی آورند؛^۴ بدان بهانه که قرآن معجزه نیست و لذا تقاضای معجزات متعدد، می کردند.^۵ آن ها می پنداشتند ارائه آیات و معجزات الهی، تحت اختیار رسولان است؛ در صورتی که ارائه آیات الهی، تحت اختیار خداوند است و وظیفه و شأن پیامبران هدایت و هشدار به عذاب الهی است؛ نه آوردن آیات و عذاب: (وَقَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا آيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ)^۶. معاندان، در صورت تحقق آیات و معجزات الهی نیز، ایمان نخواهند آورد و فقط در یک صورت، ایمان می آورند و آن مشاهده عذاب الهی است: (إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ)^۷.

خداوند در پاسخ به آنان می فرماید: منشأ آیات الهی، عالم غیب و ملکوت است و تهدید می کند که منتظر باشید تا روزی آیاتش را از عالم غیب، هویدا سازد: (وَيَقُولُونَ لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ)^۸ آنچه از آیه استفاده می شود این است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منتظر رسیدن آیتی غیر قرآن بوده که حق را از باطل، جدا سازد، و بین آن

۱. حج: ۵۵.

۲. طباطبایی، میزان فی تفسیر القرآن، ۱۴، ص ۳۹۴.

۳. اسراء: ۸۸: (قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهْمًا)

۴. اسراء: ۸۹: (وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفْرًا)

۵. همان: ۸۸-۹۳.

۶. عنکبوت: ۵۰.

۷. یونس: ۹۶-۹۷.

۸. همان: ۲۰.

جناب و بین امتش، داوری کند.^۱ به بیان دیگر، این آیت برای مخالفان، هلاکت و عذاب الاهی را به همراه خواهد داشت.

در جای دیگر نیز در پاسخ به درخواست و تعجیل کفار، در مورد ظهور آیات الاهی، می‌فرماید: به‌زودی آیات الاهی، ارائه خواهند شد: (خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)^۲

اما ظهور آیات الاهی، مستلزم وقوع قضاوت الاهی میان صالحان و ظالمان امت است و نتیجه داوری الاهی این می‌شود که اهل باطل، دچار خسارت گردند؛ یعنی مشمول عذاب استیصال می‌شوند، و این وعده الاهی بر این امت، حتمی است؛ خواه در زمان حیات رسول خاتم^{صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ} باشد و یا پس از وفات ایشان: (فَاصْبِرْ إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا فِيمَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّعَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ)^۳ مراد از آیه در این‌جا، آوردن معجزه توسط رسول به منظور تأیید رسالت و یا معجزات اقتراحی و درخواستی مخالفان نیست؛ چون ارائه این‌گونه آیات، فقط در زمان حیات رسولان معنا دارد؛ ولی آیه مذکور، ممکن است در حال وفات رسولان نیز ارائه شود.^۴ بلکه مراد آیتی است که به جهت نصرت حق و قضاوت میان امت، نازل می‌شود. و مراد از آمدن امر خدا، «امر عذاب» است که موجب خسارت اهل باطل می‌شود؛ چون در دنیا به عذاب دنیوی و در آخرت نیز به عذاب ابدی، گرفتار می‌شوند.^۵

این تعبیر یعنی نشان دادن برخی از وعده‌ها در حال حیات یا ممات به رسول خاتم^{صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ}، در آیات متعدد در مورد عذاب دنیوی آمده است: (وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ وَ إِنْ مَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّعَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ عَلَيْنَا الْحِسَابُ أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا... وَ سَيَعْلَمُ

۱. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۴.

۲. انبیاء: ۳۸.

۳. غافر: ۷۷-۸۵.

۴. صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، ج ۲۵، ص ۴۹۰.

۵. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۳۵۳؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۱۸۲.

الْكَفَّارُ لِمَنْ عُتْبَى الدَّارُ»^۱ از این آیات فهمیده می‌شود که اولاً ارائه آیه، اجل و وقت معینی دارد؛ دوم، اجل ممکن است اجل معلّق و مشروط و نوشته شده در لوح محو و اثبات باشد و یا اجل مسماً و محتوم و نوشته شده در لوح محفوظ؛ سوم، ارائه آیه حتمی است؛ ولی ممکن است در زمان حیات پیامبر، بلکه پس از وفات ایشان، آورده شود؛ چهارم، حسابرسی الهی همان‌طور که در آخرت حتمی است، در دنیا نیز جریان خواهد داشت^۲؛ پنجم، ارائه آیه با حسابرسی دنیوی و عذاب استیصال تلازم دارد و ششم، این‌ها همه مقدمه و آگذاری عاقبت دنیا به صالحان است.

مشابه این تعبیر در سوره یونس نیز آمده است که سنت قضاوت دنیوی در امت خاتم همانند امت‌های پیشین تا اجل امت به تأخیر می‌افتد و با نزول عذاب استیصال، همراه خواهد بود:^۳ (وَ إِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّيَنَّكَ... وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ... لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَا ذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ)^۴

از این رو در پایان سوره یونس تأکید می‌کند که منحرفان این امت نیز گویا منتظر روزی همانند ایام هلاکت امت‌های سابق هستند. پس منتظر چنین روزی باشند که ما هم منتظر چنین روزی هستیم تا آنان را هلاک کنیم و مؤمنان را نجات بخشیم: (فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ)^۵ در آیه مورد بحث گذشت که خدای سبحان کفار را با لحن تهدیدآمیز، وعده داد که منتظر آمدن روزی باشند که برخی آیات الهی را مشاهده کنند، ما هم منتظر چنین روزی، خواهیم بود. این آیه هشدار می‌دهد که کفار منتظر مشاهده ایام پیشینیان، یعنی روز وقوع عذاب استیصال هستند، و ما هم منتظر چنین روزی خواهیم بود. از جمع این دو آیه و این اختلاف تعبیر فهمیده می‌شود روزی که آیات الهی نمایان شوند، همان روز وقوع عذاب استیصال در امت خاتم است؛ چون به‌طور کلی این امت، سه روز الهی را انتظار می‌کشند: روز مرگ، روز

^۱ رعد: ۳۸-۴۲.

^۲ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۳۷۸.

^۳ همان، ج ۱۰، ص ۷۰-۷۵.

^۴ یونس: ۴۶-۵۵.

^۵ همان: ۱۰۲-۱۰۳.

قیامت و روز عذاب استیصال. پس روز ظهور برخی آیات الهی، باید با یکی از این سه روز که تناسب بیش‌تری دارد و آیات قرآن نیز به آن، دلالت داشته باشد، منطبق شود؛ چنان که در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام روز ظهور برخی آیات، با عذاب استیصال تطبیق داده شد.^۱

۲. تبیین ارتباط عذاب استیصال طالحان با استخلاف و وراثت صالحان در زمین

عذاب استیصال منحرفان، استخلاف و وراثت صالحان را در پی خواهد داشت؛ زیرا سنت الهی این است که آنان را از عذاب نجات می‌دهد و جانشین هلاکت یافتگان در زمین قرار می‌دهد؛ چنان که در قوم نوح علیه السلام و هود علیه السلام این چنین بود: (فَكَذَّبُوهُ فَجَبَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا)^۲، «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَ يَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ... وَ لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ نَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابِ غَلِيظٍ»^۳ و چون چنین عذابی در این امت، قطعی است، پس وعده وراثت و استخلاف صالحان در این امت، نیز با نزول عذاب، محقق می‌شود.

علامه طباطبایی، ذیل آیه ۴۴ سوره ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

جمله (وَ أَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ)؛ انذار مردم به عذاب استیصال است که نسل ستمکاران را قطع می‌کند و در تفسیر سوره یونس و غیر آن این معنا گذشت که خدای تعالی در امت‌های گذشته و حتی در امت محمدی این قضا را رانده که در صورت ارتکاب کفر و ستم، دچار انقراضشان می‌کند و این مطلب را بارها در کلام مجیدش تکرار نموده است و روزی که چنین عذاب‌هایی بیاید، روزی است که زمین را از آلودگی و پلیدی شرک و ظلم، پاک می‌کند و دیگر به غیر از خدا، کسی در روی زمین، عبادت نمی‌شود؛ زیرا دعوت، دعوت عمومی است و مقصود از امت هم، تمامی ساکنین عالمند و وقتی به وسیله عذاب انقراض، شرک ریشه کن شود، دیگر جز مؤمنین، کسی باقی نمی‌ماند. آن وقت است که دین هر چه باشد، خالص برای خدا می‌شود؛ هم‌چنان که فرموده: (وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)^۴،

۱. ابن بابویه، التوحید (للمصدق)، ص ۲۶۶ و طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج (للمطهری)، ج ۱، ص ۲۴۴.

۲. یونس: ۷۳.

۳. هود: ۵۷-۵۸.

۴. انبیاء: ۱۰۵.

با توجه به آیات متعدد قرآن و سخن علامه، عذاب استیصال در این امت قطعی است و با استخلاف و وراثت صالحان، تلازم دارد. از طرفی این امر، در هر امت، یک مرتبه رخ می‌دهد. پس روز عذاب استیصال در این امت که با ظهور آیات عذاب، از قبیل طلوع خورشید از مغرب حاصل می‌شود؛ در ایام قیام قائم عجله، خواهد بود و روایاتی که طلوع خورشید از مغرب را نشانه حتمی ظهور بیان داشته‌اند، شاهد و مؤید این سخن است.^۲ در غیر این صورت، پس از استخلاف صالحان در زمان ظهور، پس از سالیان طولانی، دوباره باید شاهد بود که جامعه پُر از ظلم و فساد شود، تا زمینه نزول عذاب با طلوع خورشید از مغرب، فراهم گردد و صالحان نجات یافته، وارث زمین شوند و تعدد قضاوت دنیوی و استخلاف، امری باطل و برخلاف اجماع امت است و با محکمت قرآنی و روایی نیز که می‌گویند: پایان جهان از آن اهل تقوا و اهل صلاح است، منافات دارد. بنابراین طلوع خورشید و سایر آیاتی که از اشراف الساعه شمرده شده‌اند، با قیام قائم عجله، تنافی و فاصله ندارند.

۳. محوریت خلیفه خدا در عذاب استیصال و استخلاف صالحان

از آیات قرآن دانسته می‌شود که از جهات مختلف، نقش اصلی و محوری در استخلاف صالحان بر عهده خلیفه خدا در زمین است و بدون خلیفه خدا و درخواست او، استخلاف در زمین ممکن نیست. سنت الاهی در امت‌های پیشین این بوده است که نصرت حق و غلبه حق بر باطل، پیروزی مؤمنان بر دشمنان و خاتمه یافتن نزاع بین آنان و داوری الاهی بین آنان، با درخواست خلیفه خدا، نسبت به عذاب منحرفان و نجات صالحان، صورت می‌گرفته است. چنان که در قوم نوح عجله چنین رویکردی تحقق یافت: (قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتَحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَنْجِنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ثُمَّ أَعْرَقْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ) ^۳ در قوم شعیب نبی عجله نیز داوری الاهی بین امت و نزول عذاب الاهی با درخواست ایشان واقع شد:

^۱. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۸۲-۸۳.

^۲. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۳۵ و شیخ مفید، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۷۱: «عَنْ أَبِي حَمْرَةَ السَّمَاوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عجله إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ عجله كَانَ يَقُولُ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمُخْتَوِمِ وَ النَّدَاءُ مِنَ الْمُخْتَوِمِ وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنَ الْمَغْرِبِ مِنَ الْمُخْتَوِمِ...»

^۳. شعراء: ۱۱۷-۱۲۰.

(رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ... فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِمِينَ) ﴿۱﴾

بر این اساس جریان سنت استخلاف صالحان و هلاکت منحرفان در امت آخرالزمان نیز با محوریت خلیفه خدا و دعای او رقم خواهد خورد: (أَمَّنُ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلِلهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ) ﴿۲﴾ در این آیه سخن از فرد مضطری است که دعایش مورد اجابت الاهی قرار می‌گیرد و نتیجه این اجابت، برطرف شدن موانع سد راه جانیشینی مؤمنان و استخلاف آنان در زمین می‌باشد که با توجه به سنت الاهی در استخلاف صالحان، این شخص مضطر باید خلیفه خدا در زمین باشد. روایات نیز بر این مطلب صحه می‌گذارند که با دعای حضرت مهدی علیه السلام استخلاف صالحان در امت خاتم، حاصل می‌شود.^۳ همچنین سنت الاهی هنگام نزول عذاب این است که مؤمنانی که با خلیفه خدا معیت و همراه باشند، از نجات عذاب پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر، علت اصلی نجات مؤمنان، همراهی با خلیفه الاهی است و خدای سبحان به حرمت او، آنان را نجات می‌دهد و نجات آنان فرع نجات اوست: (فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ قَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا وَ مَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ) ﴿۴﴾

از اینجا سر اختلاف تعبیر در روایات ذیل آیه مذکور، مشخص می‌شود، چون در یک روایت آمد که روز ظهور بعض آیات ربّ، روز وقوع عذاب الاهی، همانند امم پیشین است و در روایت دیگر آمد که روز قیام قائم صلوات الله علیه است. همچنین راز این روایت نیز آشکار می‌شود که فرمود: «أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ: يَوْمُ الْقَائِمِ وَ يَوْمُ الْمَوْتِ وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ»^۵ این روایت مبتنی بر آیات قرآنی، خصوصاً آیه مورد بحث است؛ زیرا روز آمدن فرشتگان، همان روز مرگ است، و روز آمدن ربّ، همان روز قیامت است، و روز ظهور برخی آیات رب، همان روز عذاب استیصال است که ایام قیام قائم صلوات الله علیه است؛ چون استیصال کفار با استخلاف صالحان تلازم دارد و استیصال کفار در زمان ظهور و قیام

۱. اعراف: ۸۹-۹۱.

۲. نمل: ۶۲.

۳. "قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام وَ هُوَ وَ اللَّهُ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يَقُولُ اللَّهُ فِيهِ: «أَمَّنُ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ.» فِيهِ نَزَلَتْ وَ لَهُ" (الغیبه للنعمانی، النص، ص ۱۸۲). و نیز نگاه کنید (تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۵۷؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۲۵ و تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، ص: ۳۹۹).

۴. اعراف، آیه ۷۲.

۵. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۶۸.

حضرت یا به دست اصحاب ایشان صورت می‌پذیرد و یا با نزول عذاب الاهی؛ چنان که سپاه سفیانی با خسف و فرو رفتن در زمین، نابود می‌شود.

سنت الاهی این است که نزول عذاب استیصال، به جهت نصرت مؤمنان نازل می‌شود: (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَأَنْتَقَمْنَا مِنْ الَّذِينَ أَجْرُمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ)^۱. در این آیه انتقام از مجرمان را مصداق نصرت مؤمنان بیان داشته است. پس روز قیام قائم ﷺ و نزول عذاب، برای مؤمنان رحمت است و برای مخالفان، نقمت. روز آمدن فرشتگان و رب نیز چنین است.

تحقق استخلاف صالحان در زمین با نزول عذاب استیصال و محوریت خلیفه خدا، امر جدیدی نیست، بلکه سیره مستمر الاهی در طول تاریخ است؛ چنان که در قوم نوح، عاد، ثمود، شعیب و غیره این چنین بوده است و استخلاف در این امت نیز مشابه استخلاف در امت‌های مذکور است:^۲ (وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ)^۳.

۴. مصادیق آیات عذاب

بر اساس مطالبی که بیان شد، مراد از «بعض آیات ربّک»، آیات مربوط به عذاب است؛ یعنی امور و حوادثی خارق العاده که منشأ آن عالم غیب و ملکوت است و ظهور آن آیات، عذاب ظالمان این امت را به دنبال دارد. لذا چون ظالمان، هلاکت خود را بالعیان می‌بینند، ایمان و توبه آنان پذیرفته نیست. آیاتی که در متون روایی شیعه و سنی ذیل آیه مذکور آمده نیز تأیید می‌کنند که این آیات، معجزات مؤید رسالت یا معجزات اقتراحی نیستند، بلکه آیات مربوط به عذاب ظالمان امت هستند؛ از قبیل دخان، خروج یاجوج و ماجوج، نزول عیسی ﷺ، دجال، وقوع سه خسف در مشرق، مغرب و جزیره العرب، خروج دابه الارض و خروج آتشی از یمن. نیز مدعای ما را تقویت می‌کنند مبنی بر این که آیات مذکور، آیات عذاب هستند. برخی از این‌ها منشأ قرآنی دارند و به آنان تصریح شده است:

۱. عذاب به واسطه خروج دابه الارض:^۴ (وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ)؛

^۱. روم: ۴۷.

^۲. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۱۵۱.

^۳. نور: ۵۵.

^۴. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۳۹۵.

۲. عذاب به واسطه دخان: (فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ)؛^۲

۳. خسف و فرو رفتن در زمین: مانند خسف سپاه سفیانی: ^۳ (أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ

يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ)؛^۴

۴. خروج یاجوج و ماجوج: (وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ

وَمَا جُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا

وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ)؛^۵

۶. نزول عیسی صلی الله علیه و آله: (وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ

شَهِدًا)؛^۷

از مجموع روایات شیعی و سنی بر می آید که میان اشراف الساعه و ظهور حضرت مهدی علیه السلام

فاصله و یا تنافی وجود ندارد؛ چنان که بر اساس دیدگاه فریقین، نزول عیسی، دابه الارض، طلوع

خورشید از مغرب و خروج دجال از اشراف الساعه، محسوب می شوند. در عین حال، این نشانه‌ها

در زمان قیام مهدی علیه السلام آشکار می شوند.^۸ البته لزومی ندارد که همه مصادیق اشراف الساعه در

زمان قیام ایشان رخ بدهد؛ ممکن است برخی در آستانه قیامت اتفاق بیافتد. سخن این است که

برخی از اشراف الساعه، قطعاً در زمان قیام حضرت، آشکار می شوند؛ چنان که خود قیام ایشان

یکی از مصادیق اشراف الساعه است. همان گونه که قرآن تصریح می کند، برخی از نشانه‌های

قیامت، مانند بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، واقع شده است: (فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ

جَاءَ أَشْرَاطُهَا)؛^۹

۱. نمل: ۸۲.

۲. دخان: ۱۰-۱۱.

۳. قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۷، ص ۲۱۸.

۴. نحل: ۴۵.

۵. انبیاء: ۹۵-۹۷.

۶. قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۳، ص: ۵۸۴؛ سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۲، ص ۲۴۱.

۷. نساء: ۱۵۹.

۸. کوفی، تفسیر فرات الکوفی؛ ص ۱۳۸؛ حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۹۷.

۹. محمد: ۱۸.

نتیجه گیری

بر اساس مجموع آنچه گفته شد، معاندان، قرآن را به عنوان معجزه، قبول نداشتند و معجزات و آیات الهی را تقاضا می کردند. خدای سبحان در پاسخ می فرماید: اگر همه آیات الهی را هم ببینند، ایمان نمی آورند و هشدار می دهد که اینان به ایمان و عمل صالح اقدام نمی کنند، مگر در سه صورت: ۱. مشاهده مرگ شخصی و ملائکه عذاب؛ ۲. مشاهده قیامت و مرگ کل موجودات؛ ۳. مشاهده برخی آیات عذاب و هلاکت ظالمان. خداوند هشدار می دهد که آیات عذاب، در آینده، واقع خواهند شد؛ پس منتظر چنین روزی باشید و آن، زمانی است که خداوند متعال، میان امت، قضاوت عادلانه، خواهد کرد. لذا آیاتش را از قبیل طلوع خورشید از مغرب، دابه الارض و نزول عیسی ارائه می کند، و ظهور این آیات، مستلزم نزول عذاب استیصال برای نابودی ظالمان، کفار و منافقان است و با هلاکت آنان، زمین و امکانات آن را که در دست آنان بوده است، به صالحان منتقل می کند تا وعده وراثت ارض به صالحان محقق شود و صالحان جانشین و جایگزین هلاک یافتگان در زمین گردند. نیز سنت خدای سبحان این است که این امور با محوریت خلیفه اش صورت می گیرد. استخلاف صالحان و عذاب ظالمان، در صورت دعا و درخواست او محقق می شود و کسانی اهل نجات خواهند بود که به او ایمان داشته باشند و او را همراهی کنند. با این بیان روشن شد که بین روایات ذیل آیه تعارضی نیست و قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» نیز با این بیان محقق شد و این تحلیل مطابق آیات فراوان است که ما به سبب اختصار به برخی از آن ها پرداختیم. خود حضرت مهدی علیه السلام نیز، آیه الهی است؛ چرا که او با داشتن عمری بیش از هزار سال، جوان است، پس ایشان یکی از بزرگ ترین آیات الهی است که برای صالحان آیت رحمت و برای ظالمان، آیت عذاب است، لذا در صورت قیام به سیف، ایمان و توبه آنان پذیرفته نمی شود؛ زیرا از ظهور تا قیامت، مخالفان، فرصت توبه داشته اند. اگر بخواهیم میان روایات و آیات قرآنی، جمع کنیم، به نظر می رسد، پس از شروع قیام مسلحانه حضرت مهدی علیه السلام با مخالفان، در ادامه، با توجه به قدرت باطل و داشتن تسلیحات کشتار جمعی، جبهه حق، به نصرت ویژه الهی یعنی نزول عذاب، جهت پیروزی بر دشمنان، نیاز پیدا می کند. نکته ای که باید متذکر شد، این است که با توجه به آیات قرآن و روایات، فقط در ایامی که عذاب الهی، نازل می شود و یا قیام به سیف صورت می گیرد، توبه پذیرفته نیست؛ ولی پس از قیام یا تمام شدن عذاب، تکلیف، ایمان و عمل صالح، همچنان ادامه خواهد داشت. نتیجه نهایی از این آیه این می شود که آیه قطعاً با مهدویت و ظهور منجی در آخرالزمان مرتبط است.

*قرآن کریم

۱. ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة و التبصرة من الحيرة، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید (للصدوق)، بی‌نا، قم، چاپ اول، ۱۳۹۸ ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
۴. ابن عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحریر و التنویر، ۳۰ جلد، مؤسسه تاریخ العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۵. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ۱۶ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۶. آملی، حیدر بن علی، تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم، ۷ جلد، نور علی نور، قم، چاپ سوم، ۱۴۲۲ ق.
۷. آیتی، نصرت الله، امام مهدی و توبه پذیر، فصلنامه مشرق موعود، شماره ۳، سال اول، پاییز ۱۳۸۶.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، ۵ جلد، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۹. حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، ۱۸ جلد، لطفی، چاپ اول، تهران، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ۵ جلد، اسماعیلیان، چاپ چهارم، قم، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بی‌تا، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ۶ جلد، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، چاپ اول، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۳. شعراوی، محمد متولی، تفسیر الشعراوی، ۱۲ جلد، اخبار الیوم، اداره الکتب و المكتبات، چاپ اول، بیروت، ۱۹۹۱ م.

۱۴. صادقی تهرانی، محمد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، ۱ جلد، مکتبه محمد الصادقی الطهرانی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۹ ق.
۱۵. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، ۳۰ جلد، فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۶ ق.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، بیروت، ۱۳۹۰ ق.
۱۷. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، چاپ اول، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، ناصر خسرو، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۱۹. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبه (للطوسی) / کتاب الغیبه للحجة، بی تا، چاپ اول، قم، ۱۴۱۱ ق.
۲۰. _____ التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، بیروت، ۱۳۸۹ ق.
۲۱. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴ جلد، اسلام، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۲۲. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر (تفسیر العیاشی)، ۲ جلد، مکتبه العلمیه الاسلامیه، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰ ق.
۲۳. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ۳۲ جلد، دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۲۴. فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، ۲۵ جلد، دار الملائک، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۲۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۲ جلد، دار الکتب، چاپ سوم، قم، ۱۳۶۳ ش.
۲۶. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ۱۴ جلد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط-الإسلامیه)، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ ق.

۲۸. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، ۱ جلد، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسة الطبع و النشر، چاپ اول، تهران، ۱۴۱۰ ه.ق.
۲۹. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.
۳۰. مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، ۷ جلد، دار الکتب الإسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۲۴ ق.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، دار الکتب الإسلامیة، چاپ دهم، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۳۲. نظام الاعرج، حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۶ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۶ ق.

مهدویت، کلان‌آرمان انقلاب اسلامی و الزامات فرهنگی آن در اندیشه امام خامنه‌ای

حسن ملایی^۱

چکیده

وقوع انقلاب اسلامی در ایران، از اهمیت ممتازی برخوردار است؛ اما سؤال این است که «کلان‌آرمان» این انقلاب چه بوده و برای حفظ و استمرار انقلاب اسلامی در جهت تحقق اهداف عالی، چه الزاماتی را باید رعایت کرد؟ این پژوهش، با محور قرار دادن اندیشه‌های رهبر انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، با روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه رسیده است که اولاً، مهدویت و ظهور امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌ه آرمان‌گایی انقلاب اسلامی ایران است و ثانیاً، برای زمینه‌سازی این آرمان مقدس و دستیابی به آن باید به الزاماتی فرهنگی، از قبیل توجه مستمر به آرمان مهدویت، جهاد فرهنگی برای زمینه‌سازی ظهور، انتظارمحوری در سبک زندگی، عدالت‌گستری در همه سطوح و تربیت انسان‌های صالح منتظر، ملتزم بود.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، آرمان، مهدویت، انتظار، وظایف منتظران، آیت‌الله خامنه‌ای.

^۱ دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم و پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا، ایمیل:

مقدمه

انقلاب اسلامی در ایران، همانند همه انقلاب‌هایی که در طول تاریخ و در کشورهای مختلف به وقوع پیوسته است، برای دستیابی به هدفی بزرگ بوده و انقلابیان نیز به شوق رسیدن به آرمان‌های ویژه تمام سختی‌ها را به جان خریدند. آنچه بیش از خود انقلاب اهمیت دارد، استمرار آن انقلاب در مسیر آرمان تعیین شده و تهیه سازکاری برای عدم انحراف از هدف بزرگ خود است و بدیهی است که این موضوع میان باورمندان به انقلاب اسلامی ایران نیز مورد دغدغه و توجه جدی است. سؤال مهم این است که آرمان انقلاب اسلامی ایران چیست و لازمه حرکت مستمر به سمت این آرمان، مستلزم رعایت کدام بایسته‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است؟

جایگاه زعامت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، حضور مستمر و جهادی ایشان در فرایند انقلاب اسلامی از آغاز تا شکل‌گیری حکومت اسلامی و نیز بیانات منطقی، منظم و حکیمانه، انگیزه دستیابی به این سؤال در اندیشه‌های ایشان بوده است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که اگرچه سخنان مقام معظم رهبری در منابع مختلفی - از جمله در کتاب‌ها و سایت‌های مربوط به معظم له - وجود دارد؛ با موضوع این مقاله، پیشینه قابل توجهی نمی‌توان یافت که به صورت تحلیلی سخنان معظم له را مورد کاوش قرار داده باشد. پژوهش پیش رو که نوآوری آن در همین انسجام بخشیدن و تحلیل سخنان امام خامنه‌ای برای رسیدن به پرسش مذکور است، در یافتن پاسخ به این پرسش در اندیشه رهبر انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای است تا همه معتقدان به انقلاب اسلامی، با آگاهی به آن و التزام به آرمان انقلاب اسلامی، به استمرار حرکت انقلاب در قالب جمهوری اسلامی تا رسیدن به آن، کمک کنند. برای پاسخ به پرسش مطرح شده، تلاش شده است تا مجموعه بیانات رهبر معظم، به ویژه سخنان ایشان مربوط به مهدویت مورد توجه قرار گرفته و به روش توصیفی - تحلیلی از داده‌های کتابخانه‌ای، به این پژوهش، پاسخ‌های مستندی ارائه شود.

آرمان

«آرمان» در لغت فارسی به معنی آرزو و کمال مطلوب^۱ بوده و در زبان انگلیسی تقریباً به همین معنا به کار می‌رود.^۲ به بیانی دیگر، آرمان، بیش‌تر به هدفی گفته می‌شود که کم‌ترین عیب و نقص را داشته باشد و به همین جهت در نزد عرف، معمولاً دست‌نیافتنی است. امروزه از چنین

۱. لغت‌نامه دهخدا، ذیل کلمه آرمان.

۲. آراسته‌خو، نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی، ص ۶۱.